

ریاست طلبی

عامل شقاوت



محمد تقی صرفی پور



الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء
و المرسلين محمد(ص) و اهل بيته الطاهرين
يكي از بزرگترین خطرات سر راه بعضی انسان ها كه هم
خرابی دنیا و هم عذاب اخرت را در پی دارد ریاست
طلبی است.

كافی است بدانیم بخاطر ریاست طلبی بود كه حق
امیر مومنان را غصب كردند و به خانه فاطمه زهرا سلام
الله علیها حمله كردند و بزرگترین جسارت را به خاندان
وحی نمودند.

و عمر یعد بخاطر حكومت ری بود كه امام حسین و
اصحابش را با ان وضع فجیع بشهادت رساند و لعنت
دو عالم را برای خود خرید و...

در این كتاب به بررسی ریاست طلبی در قران و روایات
و سیره بزرگان دین در این مورد پرداخته شده است.

امید است مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد

تابستان ۹۹-کرمانشاه

ریاست طلبی

عامل شقاوت

آیات:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي
الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (قصص ۸۳)

(آری،) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی

قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را

ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است!

در این ایه شریفه شرط ورود به بهشت انست که فرد

ریاست طلب و مفسد فی الارض نباشد

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ
طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ
مِنَ الْمُفْسِدِينَ^۱

همانا فرعون در زمین (مصر) تکبر و گردنکشی آغاز
کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند،
طایفه‌ای از آنها (بنی اسرائیل) را سخت ضعیف و ذلیل
می‌کرد، پسرانشان را می‌کشت (که مبادا به ظهور موسی
قدرت یابند) و زنانشان را زنده می‌گذاشت (که به خدمت
پردازند). همانا فرعون مردی بسیار مفسد و بد اندیش
بود.

در این ایه شریفه به ریاست طلبی فرعون اشاره کرده که
برای ریاست کردن چه جنایتهایی که انجام نمی‌دهد از
کشتن پسران گرفته تا فساد در زمین.

^۱ قصص ایه ۴

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ
أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۖ قَالَ إِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ^۲

و بخوان بر آنها به حقیقت حکایت دو پسر آدم (قاییل و
هابیل) را، که چون تقرب به قربانی جستند از یکی
پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قاییل به برادرش
هابیل) گفت: البته تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت:
بی تردید خدا (قربانی را) از متقیان خواهد پذیرفت.

در این ایه شریفه به مساله انتخاب هابیل به عنوان
جانشین ادم علیه السلام اشاره کرده و اینکه قاییل از این
انتخاب ناراحت شده (دوست داشته خودش انتخاب
شود) لذا برادرش را تهدید به قتل می کند. (ریاست طلبی
عامل قتل برادر)

ریاست امانت است!

پست و مقام در یک جامعه توحیدی و الهی، به مثابه امانت الهی است که صاحب امانت باید ویژگی‌ها و صلاحیت‌های فکری و اخلاقی لازم را برای احراز آن داشته باشد همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید: **ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها.** تحقیقاً خداوند شما را امر می‌کند که امانات (الهی) را به اهلش بسپارید. (نساء - ۵۸)

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ «يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» دنیا جز بازیچه کودکان و هوسرانی بی‌خردان هیچ نیست و همانا سرای دیگر، اهل تقوی را نیکوتر است آیا تعقل در این گفتار نمی‌کنید؟ (انعام ۳۲)

اینکه حیات دنیوی لهو و لعب است و بس، زیرا که این زندگی چیزی جز یک سلسله عقاید اعتباری و غرضهای موهوم نیست، و چون لعب هم عبارت است از سرگرمی به موهومات، بنابراین دنیا نیز یک نوع لعب خواهد بود. و از آنجائی که آدمی را از مهمات حیات آخرویش که حیات حقیقی و دائمی است باز می‌دارد، و لهو هم چیزی است که آدمی را از مهماتش باز می‌دارد؛ پس دنیا هم نوعی لهو است. واقعیت زندگی دنیا منهای اعتقاد به آخرت، جز پوچی و بیهودگی نیست. در آیه دیگری زندگی دنیا را سرمایه فریب و غرور شمرده شده است،

مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران ۱۸۵)»
این تعبيرات نشان می دهد که زرق و برق دنیای فریبنده یکی
از موانع مهم بر سر راه تکامل معنوی انسان است که تا این
مانع را پشت سر نهد راه به جایی نمی برد. زندگی دنیا
همچون سرایی است که تشنه کمان را در بیابان سوزان
تعلقات مادی به سوی خود فرا می خواند، اما هنگامی که نزد
آن می آیند چیزی که عطش را فرو نشاند پیدا نیست، بلکه
دویدن در این بیابان سوزان آنها را تشنه تر می کند، باز سراب
را در فاصله دیگری جلو خود می بیند و به گ

روایات:

امیر مومنان امام علی(ع) به ریاست خواهان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: الرئاسه عطب؛ ریاست [مایه] نابودی است. (غررالحکم؛ ۲۲۳)

در زبور آمده است: لیست الرئاسه رئاسه الملك، انما الرئاسه رئاسه الاخره؛ ریاست [حقیقی]، ریاست حکومتی نیست، بلکه ریاست [حقیقی] ریاست آخرت است. (بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۷، حدیث ۳۴)

امام باقر(ع) در روایتی با اشاره به زیان‌های ریاست‌های اعتباری دنیوی می‌فرماید: لا تطلبن ان تكون راسا فتكون ذنبا؛ در پی ریاست مباش که دنبال‌ه‌رو می‌شوی. (الکافی، ج ۲، ص ۳۳۸، حدیث ۱) کسی که دنبال ریاست می‌رود، چنان این ریاست او را اسیر می‌کند که به جای سروری، باید پیروی کند. اصولا این از اقتضائات دنیا است؛ زیرا شهوت حب جاه و مقام همانند هر شهوتی دیگر چون

آب شوری است که هر چه بیشتر بخوری تشنه‌تر می‌شوی و چون معتاد شدی باید به جای سروری، پیروی کنی و خود را خادم و نوکر شهوت ریاست و جاه و مقام کنی و هر چه آن فرمان می‌دهد گوش کنی تا آن پست و مقام و جاه و منصب برای تو بماند. این گونه است که انسان را غرق می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا آزاد و مختار باشد و از دام بندگی به دام بردگی می‌افتد؛ در حالی که بندگی خدا کردن پیروی از یک خدایی است که او را دوست می‌دارد و همه چیز برایش فراهم آورده است.

سخت عذاب‌ترین مردم در روز رستاخیز

امام صادق علیه السلام فرمود:

«به راستی، سخت عذاب‌ترین مردم در روز رستاخیز، هفت نفرند: قابیل فرزند آدم (ع) که برادرش را کشت، نمرود که با حضرت ابراهیم (ع) در باره پروردگارش مجاجّه نمود، دو نفر از بنی اسرائیل که قوم خود را یهودی و مسیحی نمودند، فرعون که گفت: (من)

پروردگار بلند مرتبه شمایم) و دو نفر از این امت که یکی از دیگری بدتر است و در تابوتی شیشه‌ای در شکافی در زیر دریا‌هایی از آتش باشند.^۳

هلاکت در انتظار ریاست طلبان

امام صادق (ع) می‌فرماید: از این سران ریاست‌پیشه پرهیزید؛ زیرا به خدا سوگند که کفش‌ها در پی مردی به صدا در نیاید مگر آنکه او هلاک شود و دیگران (پيروانش) را نیز به هلاکت اندازد. (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷، حدیث ۳) در جایی دیگر امام صادق (ع) فرموده است: من طلب الرئاسة هلك؛ هر که جویای ریاست باشد، نابود شود. (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷، حدیث ۲).

امام باقر (ع) می‌فرماید: مال دوستی و جاه‌طلبی، به دین مومن زودتر خسارت می‌زند تا حمله دو گرگ درنده به

^۳ شیخ صدوق، محمد بن علی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه صادق حسن زاده، تهران، ارمغان طوبی، ۱۳۸۲ ش، اول، ص ۴۹۵.

گله ای بی‌شبان؛ که یکی از جلوی گله حمله آورد و دیگری از پشت آن. (الکافی، ج ۲، ص ۳۱۵، حدیث ۳)

امام رضا(ع) پس از آنکه که نام مردی را برد و گفت: او ریاست طلب است - فرمود: اگر دو گرگ درنده به یک رمه بی‌شبان حمله کنند خسارتی که می‌زنند کمتر است از خسارتی که جاه‌طلبی به دین مسلمان وارد می‌کند.

(الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷، حدیث ۱)

(اگر دو گرگ گرسنه صدها گوسفند را بدرند و خفه کنند اما ادم ریاست طلب می‌تواند دین مردم را نابود کند مانند بوجود آمدن وهابیت وداعش و صدها فرقه جنایتکار مانند اینها، که فرزندان خلف کسانی هستند که بخاطر ریاست طلبی، حق امیرمومنان را غصب نمودند که هم دین مردم را نابود کردند هم هزاران نفر را کشتند)

نخستین معصیت در دنیا ...

پیامبر خدا(ص) از ریاست دوستی بر حذر می‌داشت و می‌فرمود نخستین بار خداوند متعال به سبب شش

خصلت در افراد عصیان و نافرمانی شد: دنیا دوستی،
ریاست طلبی، شکم پرستی، زن بارگی، علاقه مفرط به
خواب و آسایش طلبی. (الخصال، صدوق، ص ۳۳۰،
حدیث ۲۷)

(اری نخستین گناهان نتیجه ریاست طلبی و دنیا دوستی
بود. که قایل برادرش را برای ریاست، کشت!)

پیامبر خدا نسبت به ریاست خواهی و ریاست دوستی
هشدار می دهد و می فرماید: هر کس دوست داشته باشد
که مردم در برابرش به تعظیم بایستند، جایگاهش در
دوزخ است. (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۶، حدیث ۷۰)

امام صادق (ع) می فرماید: بدترین شما کسی است که
دوست دارد پشت سرش راه روند، چنین کسی ناچار یا
دروغ پرداز است یا سست رای. (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۹،
حدیث ۸)

آفت علم: برای علم و علما آفاتی است که از جمله آنها
ریاست دوستی است. امام علی (ع) می فرماید: آفة العلماء

حب الرئاسة. آفت دانشمندان، ریاست طلبی است.

(غررالحکم: ۳۹۳۰)

امام صادق(ع) می فرماید: حب مقام و شهرت، در دل
شخص ترسان بیمناک [از خدا] نباشد. (الکافی، ج ۲، ص
۶۹، حدیث ۷)

امام علی(ع) می فرماید: آفة الرئاسة الفخر؛ آفت ریاست،
فخر فروشی است. (غرر الحکم، ۳۹۵۰)

سه بار لعن....

رسول خدا(ص) فرمود:

مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ كُلُّ مَنْ حَدَّثَ
بِهَا نَفْسَهُ؛ ملعون است کسی که ریاست طلبی کند و کسی
که به ریاست همت گمارد و کسی که در فکر آن باشد.
[بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۵۱] همچنین از پیامبر اکرم صلی
الله علیه و آله و سلم در حدیث معراج آمده است که: قَالَ
اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَحْمَدُ لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَيَصُومُ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
وَيَطْوِي عَنِ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ وَلَيْسَ لِبَاسِ الْعَابِدِينَ ثُمَّ
أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةً أَوْ سُمِّعَتْهَا أَوْ رِئَاسَتِهَا أَوْ
صِيَّتِهَا أَوْ زِينَتِهَا لَا يُجَاوِرُنِي فِي دَارِي وَلَا أَنْزِعَنَّ مِنْ قَلْبِهِ
مَحَبَّتِي وَلَا أَظْلَمَنَّ قَلْبَهُ حَتَّى يَنْسَانِي وَلَا أَذِيقَهُ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي.

خداوند تبارک و تعالی فرمود که اگر بنده نماز و روزه
اهل آسمان ها و زمین را بجای آورد و هم چون ملائکه از
طعام روی گرداند، و به کمترین حد لباس قناعت کند،
ولی در دلش ذره ای از محبت دنیا و یا نام آوری و
ریاست آن و مشهور شدن، و یا زینت های آن باشد، در
سرای من همسایه من نخواهد بود، و محبت خود را از
قلب او بر گیرم و قلبش را تاریک گردانم، بگونه ای که
مرا فراموش گرداند و حلاوت معرفتم را به او
نچشانم. (مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۶)

امام صادق (ع) فرموده اند: من طلب الرئاسة هلك؛ هر که
دنبال ریاست باشد هلاک شود. (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷)

آن حضرت همچنین می‌فرمود: پیرهیزید از این رؤسای
که ریاست را به خود می‌بندند، زیرا به خدا سوگند که
کفش‌ها دنبال سر مردی صدا نکند، چز آنکه هلاک شود
و هلاک کند. (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷)

ریاست طلبی و حب جاه، حریت فرد را از بین می‌برد.
اولین ابزار شخص ریاست طلب برای رسیدن به هدف
خود، دروغ‌گویی است و دروغ نیز کلید همه زشتی‌هاست.
محمّد بن مسلم گوید شنیدم امام صادق(ع) همیشه
می‌فرمود: گمان نکنی که من خوبان و بدان شما را
نمی‌شناسم؟! چرا به خدا که بدان شما کسی است که
دوست دارد پشت سرش راه روند، و بناچار باید
دروغ‌پرداز یا ناتوان در رای باشد. (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۹)

امیرالمومنین امام علی(ع) در بخشی از خطبه خود درباره
خلافت فرمودند: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و
جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و
یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از
علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی

ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر
خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و
آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه
می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی
ارزش تر است. (خطبه ۳ نهج البلاغه)

ریاست طلبی و حب جاه؛ زمینه خیانت و دوستی با دشمن
یکی از عوارض ریاست طلبی و قدرت دوستی آن است که
زمینه را برای خیانت فرد به جامعه اسلامی و مردم فراهم
می‌کند. فرد برای رسیدن به قدرت، ممکن است به دشمن
نیز دل ببندد و دشمن از این نقطه ضعف برای نفوذ در
افراد و به انحراف کشاندن و در خدمت گرفتن آنان
استفاده می‌کند. نمونه های چنین لغزش و خیانتی از صدر
اسلام تا تاریخ معاصر و دوران جمهوری اسلامی، کم نبوده
و نیست. طبق گفته رسول اکرم(ص) آنچه زمینه این
لغزش را فراهم می‌سازد، نفاق است که بر اثر حب
ریاست در دل می‌روید و رشد می‌کند. آن حضرت نسبت
به شکل‌گیری علاقه به مقام و جاه و منصب در دل‌های

مومنان هشدار داده و می‌فرماید: حب الجاه و المال ینبتان
النفاق فی القلب کما ینبت الماء البقل؛ حب جاه و مال در
قلب نفاق می‌رویاند همچنان که آب، گیاه را می‌رویاند.
(جامع السعادت، ص ۳۴۹)

یا در حدیثی دیگر معمر بن خلاد نزد حضرت رضا(ع) نام
مردی را برد و گفت: او ریاست را دوست دارد، حضرت
فرمود: بودن دو گرگ درنده در میان گله گوسفندی که
چوپانش حاضر نباشند، زیانبخش‌تر از ریاست نسبت به
دین مسلمان نیست؛ یعنی ریاست‌طلبی از دو گرگ درنده
به دین مسلمان بیشتر زیان رساند. (الکافی، ج ۲، ص
۲۹۷)

مرحوم مجلسی می‌گوید: ریاست، بد و خوب دارد، ریاست
خوب آن است که خدای تعالی به پیغمبران و اوصیا علیهم
السلام داده و نیز مانند قاضی و امام جماعت و تدریس و
وعظ و هر منصب شرعی که مقصود رئیس، دلسوزی برای
مردم و جلوگیری از فساد و منکرات باشد، و این ریاست
واجب کفائی و گاهی واجب عینی است؛ ریاست مذموم و

ناپسند آن است که شخص رئیس، از منصبش سوءاستفاده کند و مقصودش به دست آوردن اغراض پست دنیا باشد و این اخبار وارده، بر وجوه مذمومه و ناپسند آن حمل شود یا بر اینکه کسی نفس ریاست را دوست داشته و جاه طلب باشد و غرض شرعی مستحسنی از آن نداشته باشد.

انسان حتی اگر در جای شایسته نشست باید مراقب باشد تا وظیفه‌اش را به احسن وجه انجام دهد و در کارش کوتاهی نکند تا خوار و ذلیل نشود. از همین رو، امام علی (ع) هشدار می‌دهند و می‌فرمایند؛ هر صاحب ریاست و حکومتی که در هنگام تصدی پست و مقامش خودخواه و متکبر باشد و به مردم خیانت کند و احکام دین را پایمال نماید به همان اندازه خیانتش در هنگام برکنار شدن از آن پست و مقام، نزد مردم خوار می‌شود. (غررالحکم صفحه

(۱۱۸)

مبارزه با روحیه ریاست طلبی آن قدر دشوار است که دربارۀ آن برخی از عرفا به استناد سخن پیامبر (ص)

گفته اند: آخرین چیزی که از دل صدیقان بیرون می رود
حب ریاست است. (زمزم عرفان ص ۸۹-۹۰)

امام علی(ع) در حکم خود به افراد در دوران حکومت و
صدارت به این جمله تاکید می فرمودند که این پست و
مقام برای تو طعمه تلقی نگردد بلکه این امانتی الهی است
که برگردن تو نهاده شده است. (نهج البلاغه- نامه ۵)

*ریشه ریاست طلبی از نگاه امام خمینی (ره)
امام خمینی در آغاز این کالبدشکافی قدرت برای روحیه
شناسی قدرت طلبان سیاسی، چنین می فرماید:
«تمام فسادها و جنگ ها و ظلم ها و تعدی ها و تجاوزها،
اساسش «حب نفس» است... شعبه هایی از این حب نفس
و مظاهری که دارد... بشر را به تباهی کشیده و می کشد،
و انبیاء هم برای اصلاح این امر آمده اند... یک شعبه از
این و یک مظهري از این حب نفس، حب ریاست است،

حب جاه است، حب غلبه است». (صحیفه امام، ج ۱۶، ص

(۴۵۸)

ریاست طلبی در بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی

چندی پیش حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در ابتدای درس خارج فقه با بیان حدیثی از پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) درباره «اثرات و تبعات اخروی ریاست»، به شرح این حدیث و لزوم پرهیز انسان از تلاش برای دستیابی به «ریاست» مگر در مواقع تکلیف پرداختند.

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يُؤَمَّرُ رَجُلٌ عَلَى عَشْرَةٍ
فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ
كَانَ مُحْسِنًا فَكُفَّ عَنْهُ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ غُلًّا إِلَى غُلِّهِ. (امالی
طوسی، مجلس دهم، ص ۲۴۶) «پیامبر اکرم (ص)
می‌فرماید: هیچ‌کس نیست که بر ده نفر یا بیشتر، ریاست
و امارت داشته باشد مگر اینکه او را روز قیامت در حالی

می‌آورند که دستش به گردنش بسته است؛ پس اگر چنانچه آدم درستکاری بود و تقصیری متوجه او نبود، او را رها می‌کنند و اگر چنانچه بدکار و گناهکار بود، غل و زنجیرش افزایش پیدا میکند.»

رهبر معظم انقلاب اسلامی در شرح این حدیث گهربار به نکته ای مهم و قابل تامل اشاره می کنند و می فرمایند تبعات اخروی ریاست چنان سنگین است که آدم عاقل نه تنها به دنبال آن نمی رود، بلکه از آن فرار نیز می کند! ایشان در این مورد فرمودند؛ «اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست ندویم؛ واقعاً این جور است. باید دنبال ریاست نرویم؛ ریاست این تبعات را دارد. بعضی میدوند دنبال ریاست، نمی فهمند که نفس این آمریت و ریاست، این خطرات را دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً (دست بسته) می آورند؛ این چیز خیلی مهمی است. مغلولاً می آورند او را در پای محاسبه الهی.... اینها را باید ما بفهمیم؛ اینها را باید بفهمیم. دنبال کرسی های ریاست [بودن] -چه ریاست اجرائی، چه ریاست تقنینی؛ می بینید برای نمایندگی مجلس بعضی خودشان را میگویند، اگر

چنانچه راه پیدا نکنند به هر دلیلی یا مثلاً فرض کنید
صلاحیتش را تأیید نکنند یا رأی نیاورد و غیره، خودش را
به آب و آتش و در و دیوار میزند که چرا نشد- عقل
نیست، تدبیر نیست. ملاحظه کردید؟ اگر چنانچه این
ریاست، مایه‌ی یک چنین دغدغه‌ای است، خب انسان رها
کند؛ مگر اینکه واقعاً متوجه انسان بشود و واجب باشد
برای انسان؛ آن [جا] بله [لازم است].»

اولیاء خدا از ریاست طلبی حذر می نمودند

داستان سعیدالعلما و شیخ انصاری

گویند صاحب جواهر در روزهای پایانی زندگی‌اش،
دستور داد تا مجلسی تشکیل شود و همه عالمان تراز اول
نجف در آن شرکت کنند.

مجلس در محضر صاحب جواهر تشکیل شد؛ ولی شیخ
در میان حاضران نبود، صاحب جواهر گفت: «شیخ

مرتضی را نیز حاضر کنید!» پس از جستجو، او را در گوشه‌ای از حرم یا صحن شریف دیدند که رو به قبله ایستاده و برای شفای صاحب جواهر دعا می‌کند. سپس شیخ را به آن مجلس راهنمایی کردند.

صاحب جواهر، شیخ را بر بالین خود نشاند. دستش را گرفت و بر روی قلب خود گذاشت و گفت: «الآن طَابَ لِي الْمَوْتُ» اکنون مرگ بر من گوارا است.» سپس به عالمان مجلس فرمود: «هَذَا مَرْجِعُكُمْ مِنْ بَعْدِي، ایشان پس از من مرجع شما خواهد بود.» بعد به شیخ فرمود: «تو هم از احتیاط کردن در مقام فتوا کم کن؛ زیرا دین مقدس اسلام سهل و آسان است.»

ناگفته نماند این کار صاحب جواهر، برای معرفی بیش‌تر شیخ بود؛ وگرنه، در مرجع شدن کسی، تعیین مرجع قبلی شرط نیست.

شیخ با سعیدالعلمای مازندرانی در کربلا هم درس بود و او را در آن وقت از نظر علمی بر خود ترجیح می‌داد.

بدین سبب، پس از درگذشت صاحب جواهر، از فتوا دادن خودداری کرد و در نامه‌ای به سعیدالعلما نوشت:

«هنگامی که شما در کربلا بودید و با هم از محضر شریف‌العلما بهره می‌بردیم، فهم تو از درس استاد از من بیش‌تر بود، حال سزاوار است به نجف بیایید و این امر مهم (مرجعیت) را به عهده گیرید» سعیدالعلما در پاسخ نوشت: «آری، ولی شما در این مدت در آنجا مشغول تدریس و مباحثه علمی بوده‌اید و من در اینجا گرفتار امور مردم هستم و شما در این امر از من سزاوارترید.»

پس از رسیدن نامه سعیدالعلما، شیخ به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) مشرف شد و از آن حضرت خواست که او را در این امر بزرگ یاری کند و از لغزش و خطا نگاه دارد. یکی از خادمان حرم مطهر امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌گوید: «مثل همیشه، ساعتی پیش از طلوع فجر برای روشن کردن چراغ‌های حرم مطهر به آنجا رفتم... ناگهان از طرف پایین پای

حضرت امیر صدای گریه‌ای بلند و جان‌کاه و ناله‌ای
سوزناک به گوشم رسید. بسیار شگفت زده شدم که این
صدای کیست؟ آهسته پیش آمدم تا از جریان آگاه شوم،
ناگهان دیدم شیخ انصاری صورتش را بر ضریح مقدس
گذاشته است و می‌گرید و به زبان دزفولی با سوز و گداز
به امام (علیه‌السلام) می‌گوید: آقای من! مولای من! یا
ابالحسن! یا امیرالمؤمنین! این مسئولیتی که اکنون بر
دوشم آمده است، بس مهم و خطیر است. مرا از لغزش و
اشتباه و عمل نکردن به وظیفه نگاه‌دار و در طوفان‌های
حوادث روزگار همواره راهنمایم باش، وگرنه از زیر بار
مسئولیت فرار خواهم کرد و آن را نخواهم پذیرفت.^۴

آیه الله سید محمد فشارکی

^۴ موسوی، سید عبدالرضا، دریای فقاہت، ص ۷۰.

هنگامی که پس از رحلت میرزای شیرازی اول، برای قبول مرجعیت به آیه الله سید محمد فشارکی رحمه الله مراجعه کردند فرمود:

من شایسته ی مرجعیت نیستم، زیرا ریاست دینی و مرجعیت اسلامی به غیر از علم فقه، امور دیگری لازم دارد از قبیل: اطلاع از مسائل سیاسی و شناختن موضع گیری های درست در هر کار. و اگر من در این امر دخالت کنم، به تباهی کشیده می شود، برای من غیر از تدریس کار دیگری جایز نیست.

و بدین گونه مردم را ارجاع داد به میرزا محمد تقی شیرازی (

مرجعیت را نپذیرفت!

آیت الله شیخ مهدی امامی مازندرانی فقیهی توانا اصولی ژرف اندیش و حکیمی متاله بود ولی از شهرت و مرجعیت گریزان بود. آنگاه که اعلام قم پس از رحلت آیت الله العظمی ابوالحسن اصفهانی برای تعیین مرجع در جلسه ای

جمع می شوند آیت الله شیخ مهدی مازندرانی را برمی گزینند ولی آن عالم وارسته اظهار می دارند: از بنده صرف نظر کنید؛ سپس جلسه را ترک کردند.

شیخ مهدی نزد اساتید برجسته تهران، نجف و قم از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. آیت الله العظمی بروجردی عنایت ویژه ای به وی داشتند. آیت الله حاج میرزا محمد فیض قمی که از علمای طراز اول قم به شمار می رفت هنگام بازگشت از سفر حج به نزد او رفته و گفت: به همان کعبه ای که رفتم سوگند، من برای اتمام و اکمال حج خود به محضر شما آمده ام.°

داستان ایه الله سید حسین قمی و دعا برای مردن

مرحوم آیت الله سید محمدهادی میلانی نقل می کنند: «به حرم سیدالشهداء علیه السلام مشرف شدم، حاج آقا حسین قمی بالای سر مطهر نشسته بودند به من اشاره

نموده، نزد ایشان رفتم و آقا اظهار داشتند: ریاست و مرجعیت دینی بعد از آسید ابوالحسن به من روی آورده و من می ترسم به دینم لطمه بخورد! من دعا می کنم شما آمین بگویید: خدایا! اگر این ریاست به دین من مضر است، جان مرا بگیر! سپس آن قدر گریه کردند که زمین از آب دیده ایشان تر شد.»

و ایشان در کمتر از شش ماه از دنیا رفتند و مرجعیت به ایه الله سید حسین بروجردی رسید.

—ایه الله قاضی و علامه طباطبایی هیچگاه امام جماعت نمی شدند —

—حضرت امام راه می رفتند اگر عده ای پشت سرشان حرکت می کردند می ایستادند و می فرمودند شما از راه خود بروید من هم از راه خود! و تنها حرکت می کردند.....

چرا از ایه الله حجت تقلید می کرد؟

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط از آیت الله سید محمد حجت
تقلید می کرد و درباره علت انتخاب او می گفت: دیدم
سینه اش از حب جاه و ریاست خالی است. (کیمیای
محبت ص ۳۶).

امام خمینی و نمونه هایی از پرهیز از ریاست طلبی

سادگی جزء خصایص حضرت امام بود و هیچ حادثه ای
باعث نمی شد تا این خصیصه جای خود را به چیز دیگری
بدهد. ایشان حتی پس از پیروزی انقلاب و ورود به خاک
میهن و در اوج احساسات مردم، سادگی خود را حفظ
کردند و از بسیاری از تجملات دوری کردند. امام (س)،
حتی مراسم تشریفات ورود به میهن را نیز اجازه ندادند
و فرمودند: مگر می خواهند کورش را وارد ایران کنند...
یک طلبه از ایران خارج شده و همان طلبه به ایران باز
می گردد. من می خواهم میان امتم باشم و همراه آنان
بروم ولو پایمال شوم.

تا زمانیکه آیه الله بروجردی زنده بودند و پرچم اسلام را بدوش داشتند، امام تابع نظرات ایشان بودند (نقل شده که افراد دلسوز چند بار نارسائیه‌ها و اشتباهات مرجعیت را به امام گفتند ولی ایشان جواب دادند که الان پرچمدار آیه الله بروجردی هستند و مادر این شرائط وظیفه نداریم) (سرگذشت‌های ویژه ج ۵ ص ۳۹)

یکی از مومنین نقل می کردند که در سالهای پیش از انقلاب در کوچه یخچال قاضی (محلۀ ای که منزل امام در آنجا بود) به طرف منزل می رفتم؛ امام را دیدم که به طرف منزلشان حرکت می کنند. چون نزدیک ایشان رسیدم، گامهای خود را کوتاهتر کردم تا از ایشان سبقت بگیرم و احتراماً پشت سر ایشان راه خود را ادامه دهم. امام که احساس کردند فردی پشت سرشان حرکت می کند، ایستادند و رو به من کردند و پس از سلام و احوالپرسی فرمودند:

فرمایشی دارید؟ عرض کردم خیر، آنگاه

فرمودند خواهش می کنم بفرمایید به راه
خود ادامه دهید و پشت سر من حرکت نکنید.
حجت الاسلام والمسلمین سروش محلاتی
دنیا چیز عجیبی است و بسیاری از افراد را در هر
موقعیتی که هستند با رنگهای مختلف می فریبد،
اما دنیا هیچ وقت نتوانست حضرت امام را
فریب دهد ولذا ما دیدیم که بعد از فوت آیت الله
بروجردی که بسیاری از افراد برای مطرح شدن
تلاش می کردند، می زدند و مجالس ترحیم می
گرفتند، امام در آن زمان به دنبال این مسأله
نرفتند و حتی دوستان اصرار داشتند از طرف
ایشان و به نام ایشان مجلس ترحیم گرفته شود،
امام اجازه نمی دادند.

تحریر الوسيله را حضرت امام در دوران تبعید در ترکیه

تحریر

فرموده بودند. آقا شیخ نصرالله خلخالی از امام خواستند که دستنویس تحریرالوسیله را لطف کنند تا ایشان آن را چاپ کنند. امام فرمودند: چرا می خواهید چاپ کنید؟ حاج شیخ نصرالله گفت: «برای مقلدان عرب.» امام فرمودند: من مقلد عرب ندارم. حاج شیخ نصرالله گفت: «اولاً عده ای از شیعیان عراق، مقلد شمایند. ثانیاً باید فتوای مرجع در اختیار باشد. عدم تقلید، شاید برای این است که فتوای شما در اختیارشان نیست. وقتی فتوای شما در اختیارشان باشد، تقلید خواهند کرد.» البته حرف شیخ نصرالله درست بود. زیرا عربها، به خصوص عربهای عراق، دلبستگی عمیق به امام داشتند. در هر حال، امام نپذیرفتند و فرمودند: اگر من، این تعداد مقلد داشته باشم، به کتابفروشی مراجعه می کنند و کتابفروش، وقتی تقاضا را دید، در صدد چاپ رساله من برمی آید. چرا با پول بیت المال چاپ شود؟ حاج شیخ نصرالله گفت: شما

قبول بفرمایید. من، به جای کتابفروشی، رساله را با خرج
خودم چاپ می کنم.» امام نپذیرفتند. ولی اصرار حاج
شیخ نصرالله ادامه داشت، در نهایت، امام به ایشان
فرمودند: اگر این که می گوئید، صحت داشته باشد، همه
تحریرالوسیله به درد عوام عرب نمی خورد. این را می
دهیم تلخیص کنند

آیت الله سیدعلی غیوری

۱۹۸- حضرت امام، هیچگاه حاضر نبود برای
مطرح شدن خود کوچکترین اقدامی بکند، حتی
برای چاپ رساله و دادن شهریه. یادم هست
که ایشان آمادگی نداشتند که شهریه بدهند.
روزی حجج اسلام آقایان مسعودی خمینی و شیخ

حسن صانعی به بنده فرمودند که خوب است شما
که مورد لطف امام هستید، با ایشان صحبت کنید
شاید قبول کنند که شهریه به طلاب بدهند. پر
واضح است که مرجعیت بدون دادن شهریه
قاعدتاً ممکن نیست. ابتدا که حقیر به
ایشان عرض کردم، قبول نکرده و فرمودند
دیگران شهریه خواهند داد. حقیر به ناچار با آیت
الله امینی و آیت الله منتظری صحبت کردم
و آقایان هم با حضرت امام صحبت کردند و
مقداری ایشان را راضی نمودند.

حقیر از آنجایی که تشخیص داده بودم لازم
است که زعامت مسلمین به دست ایشان باشد و
زعامت و مرجعیت بدون مقدمه و بدون دادن
شهریه طبیعتاً غیر ممکن است، لذا خوب به یاد
دارم که دفعهٔ بعد که خدمتش رفتم و جدیت و
اصرار زیاد نمودم، به ناچار با گریه به ایشان

قبولاندم که هرچه ایشان دارند، شهریه بدهند.
آن روز فرمودند حدود دوازده هزار تومان موجود
دارم. قرار شد بقیه را بنده تأمین کنم. ابتدا قرض
قبول فرمودند. بنده عرض کردم مقداری
وجوہات تقدیم می کنم و مقداری هم به عنوان
قرض که خودم شما را بری الذمه می نمایم.
خلاصه با آن همه واسطه فرستادن و التماس
کردن و زاری نمودن، قبول فرمودند که حقیر
پولی خدمتشان تقدیم دارم و بدین ترتیب شهریۀ
اول را آغاز نمودند که بحمدالله بعداً مرتب
داده شد.

امام بر کتاب وسیله النجاة سید ابوالحسن اصفهانی حاشیه ای زده بود و چیزهایی اضافه کرده بودند و بدین ترتیب تحریر الوسیله که یک رساله ارزنده و اعلائی است درست شده بود. این کتاب را وقتی می خواستند چاپ کنند یک جلدش را آوردند در بیرونی و به من نشان دادند که من خدمت امام ببرم و ایشان ببینند. پشت جلد این رساله از امام خیلی تجلیل کرده بودند.

تابستان بود، امام نشسته بودند. من وقتی کتاب را بردم خدمتشان و به ایشان نشان دادم، تا چشم امام به پشت جلد کتاب افتاد، شدیداً ناراحت شده و فرمودند: «به من نمی گویند! و خودشان اقدام می کنند باید این نوشته از بین برود.»

من که جرأت نکردم حرفی بزنم. برگشتم آمدم بیرون و به آن شخصی که متصدی این کار بود، گفتم که باید این نوشته از بین برود، فایده ندارد، امام اگر فرمایشی کردند همین است و قضیه را گفتم. گفتم که امام خیلی از این وضعیت ناراحت شدند.

این کتاب را به چاپخانه بردند و متصدی چاپخانه
تعجب کرده بود چون او تا به حال چنین جریانی را نه
دیده و نه شنیده بود. به زبان عربی می گفت:
سیدی؟! (یعنی این آقا کیست؟!) هذا
الآن رساله هایی که در نجف چاپ شده و به ایران آمده
است رفقا دارند و اگر شما بگیرید می بینید که پشتش را
پاک کرده اند. شخصیت این بزرگوار (امام) اینطوری است
یعنی واقعاً هر قدمی برمی داشت برای خدا بود، و خدا هم
با او بود و ایشان هیچوقت ترس نداشت.

آقایان افغانی که در نجف بودند، حسینه ای داشتند که
مراسمات خود را در آن حسینه برگزار می کردند آنها به
بیت امام در نجف مراجعه کردند و تقاضای عکس امام
نمودند ولی امام مخالفت کردند و عکس خود را ندادند

آن وقتی که امام در نجف بودند، رسم بود که
مراجع در موسم حج که می شد، به مکه بعثه می
فرستادند. حاج شیخ نصرالله خلیلی که خیلی

نسبت به امام ارادت می ورزید، اصرار داشت که امام هم بعثه بفرستند. چون بعثه فرستادن در مکه یک سروصدایی داشت، یک صحنه ای برای مرجعیت و آقای بود. امام فرمودند: من نمی فرستم.

احتمال این داده شد که شاید امام برای مخارجشان از سهم امام ملاحظه بکنند. لذا آقای خلخالی به امام عرض کرد: شما آقای مدنی را بفرستید همین یک نفر را، و من خرجش را از خودم می دهم. امام فرمودند: خیر و قبول نکردند.

در سال ۱۳۴۸ برای آخرین سفر به عراق مسافرت کردم و در اتاق مخصوص تنها به حضورشان رسیدم. خدمتشان مفاد اعلامیه سیزده

نفری را که برای مرجعیت ایشان - بعد از فوت
مرحوم آقای حکیم(ره) - داده شد و اسامی آقایان
اعظم امضاکنندگان را عرض کردم. به صورت
اعتراض فرمودند: چرا اینها این کار را کردند؟!
یکبار خطاب به دامادش شهاب‌الدین اشراقی، که زبان
به انتقاد از آقای بروجردی گشوده بود گفت: «من به
کسی اجازه نمی‌دهم به زعیم مسلمین اهانت کند؛ هر
کس و در هر مقامی که باشد.»

اعتراض امام به چاپ و پخش عکس‌هایشان
در ابتدای انقلاب بعضی‌ها احیاناً روی ندانم کاری
عکس‌های امام را بیش از حد لزوم به در و دیوار می‌زدند.
چنانکه در میدان توپخانه تمام پنجره‌های یکی از
ساختمان‌های بلند دولتی را از بالا تا پایین عکس امام زده

بودند. تا اینکه روزی مرحوم حاج احمد آقا بنده را که وزیر ارشاد بودم به همراه مسئولان روزنامه‌های معتبر آن روز چون: مرحوم شاهچراغی آقای دعایی، آقای [مسیح] مهاجری به خدمت حضرت امام خواست و گفت: امام با شما کار دارند.

. ایشان فرمودند: مدتی است که خدمت امام رسیدیم رنج می‌دهد و الآن هم گفتم که اعلام یک چیزی مرا در این روزنامه‌ها بکنند من از اینکه عکسم و اسمم باشد و در رادیو و تلویزیون باشد و تکرار بشود می‌آید، اینها ضد تبلیغ است. در این مملکتی که این بدم این همه فداکاری است، این همه همه حوادث است و شده که این همه مردم دارند زحمت می‌کشند، مگر چه عکس مرا می‌اندازید. اسم مرا می‌برید. شما حق این کار را بکنید. بله، یک وقت یک حادثه مهمی ندارید شده، مردم رأی داده‌اند، رئیس است، یک انتخاباتی واقعه مهم جمهوری آمده، جلسه تنفیذ بوده و یا یک بین‌المللی، سخنرانی است، صحبتی است، آن هم نه به که من گفته‌ام، به لحاظ اینکه مسأله مهم است، لحاظی

اشکال ندارد. در آن زمان اگر ما چاپ عکس و اسم من
بشویم به ضد چنین حرف می‌زدیم ممکن بود متهم
ولایت فقیه، ضد امام، چون مردم به آن حضرت
بسیار داشتند. بنابراین خود امام در صحنه آمدند علاقه
است. امروز نیز بزرگان ما و فرمودند که شیوه غلط
جلوی مسابقه باید آن شیوه و سلوک را داشته باشند تا
زشت تملق و چاپلوسی گرفته شود.
امام واقعا برایشان تشریفات مهم نبود، بلکه آنچه
می‌خواستند عظمت اسلام و انقلاب بود

نمونه ای از آثار زیانبار ریاست طلبی

فرمانده سپاه شوم کوفه، عمر بن سعد است که به گواه و شهادت اکثر مورخین - او که شخصی مسلمان و نماز خوان بود - از ابتدا حاضر به قبول این جنایت هولناک نبود عبید الله بن زیاد لعنهُ الله علیه به او در قبال این امر خطیر، وعده حکومت ری را داد ؛ این جا بود که شیطان - به کمک غریزه ریاست طلبی که در وجود او بود - دست به کار شد و فعالیت گسترده ای را در راستای گمراه نمودن ابن سعد آغاز نمود؛ ابن سعد برای فکر کردن از عبید الله مدت خواست تا بالاخره پس از فکر کردن های بسیار به این نتیجه رسید که :

از طرفی کشتن فرزندان جگر گوشه پیغمبر و امام مسلمین گناه بسیار عظیمی است که حتما انسان را به هلاکت ابدی می اندازد و البته از طرفی هم این ملعون خبیث وعده

حکومت ری را در قبال قتل حسین به من داده است.

این جا شیطان وارد معرکه شد و ارکان ایمان او را

متزلزل نمود:

مکافاتى که در قبال قتل فرزند پیغمبر بنا است گریبان

گیر من شود مربوط به آخرت و نسیه است اما حکومت

ری نقد است و در همین دنیا به زودی به آن خواهم

رسید؛ در نتیجه، با رفتن به کربلا و انجام این مأموریت

عظیم خطرناک، حکومت ری (نقد) را به دست آورده و

سپس به درگاه خداوند متعال که غفار است توبه نموده و

بهشت (نسیه) را هم به دست خواهم آورد و غافل از این

که هر کس در کربلا باشد و امامش را یاری ندهد و فقط

نظاره گر باشد، جهنمی خواهد بود؛ اما کسی که با امامش

بجنگد، سرنوشتش معلوم است. به کربلا رفت و برای

همیشه خیانت بزرگی را به بشریت نمود، و عالمی را از

فیض وجودی آن گوهر پاک نبوی برای همیشه تاریخ

محروم نمود و به آرزویش که ریاست بر شهر ری بود،

هم نرسید.

شاه عباس و از بین بردن فرزندانش!

شاه عباس همه فرزندان خود را یا کور کرد یا کشت و اینها همه برای این بود که می ترسید حکومت را از او بگیرند!

برای ریاست بیش از هفتاد میلیون نفر کشته شدند!

هیتلر برای اینکه رئیس کل دنیا شود جنگ جهانی دوم را راه انداخت که طی این جنگ بیش از هفتاد میلیون نفر کشته شدند و صدها میلیون کودک یتیم گشتند و کشورهای زیادی خراب گردید و...

کبوتر مسجد!

عبدالملک بن مروان (پنجمین خلیفه اموی) قبل از آنکه بر مسند خلافت بنشیند، همواره در مسجد بود و با قرآن و دعا سر و کار داشت. به گونه ای که او را «حمامه المسجد» (کبوتر مسجد) می نامیدند. وقتی که پس از

مرگ پدرش، خلافت به او رسید، در مسجد مشغول قرائت قرآن بود، خبر مقام خلافت را به او دادند. وی قرآن را به دست گرفت و به آن خطاب کرد و گفت: سلام علیک هذا فراق بینی و بینک - خداحافظ، اکنون زمان جدایی بین من و تو است. غرور سلطنت آنچنان او را مسخ و غافل کرد که شراب می خورد. یکی از استادانش به نام «حجاج» بود که ده ها هزار نفر مسلمان را کشت. خودش می گفت: من قبل از حکومت از کشتن مورچه ای مضایقه داشتم ولی اکنون حجاج برای من نوشته که صدها نفر را کشته ام، اما این خبر در من هیچ اثر نمی کند. روزی یکی از دانشمندان زمان به نام زهری به او گفت: شنیده ام شراب می نوشی. گفت: آری، خون مردم را نیز می نوشم. (داستان دوستان ج ۱ ص ۳۶)

جهان ای برادر نماند به کس

دل اندر جهان آفرین بند و بس

مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت

که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

چو آهنگ رفتن کند جان پاک

چه بر تخت مردن چه بر روی خاک (گلستان سعدی

ص ۲۵)

انتخابات ریاست جمهوری ۸۸

در سال ۱۳۸۸ در مناظره تلویزیونی بین احمدی نژاد و

موسوی و کروبی، بخاطر ریاست طلبی و پیروزی در

انتخابات ریاست جمهوری، چقدر پرده دری شد! چقدر

افراد آبروی هم را بردند. چقدر به هم تهمت زدند. و به نظر من، همین گناهان بزرگ باعث شد تا فتنه ۸۸ بوجود بیاید و موسوی و کروبی مقابل نظام اسلامی بایستند و جزو خوارج بشوند و احمدی نژاد هم آخر و عاقبت خوبی پیدا نکند!

اگر رعایت حرمت هم را می کردند و آبروی هم را در مقابل میلیونها بیننده نمی بردند و ان جوری که اسلام گفته عمل می کردند شاید عاقبت به شر نمی شدند!

بنی صدر و ریاست طلبی

بنی صدر بعنوان اولین رئیس جمهور ایران اسلامی می توانست درست عمل کند و امانت دار خوبی برای خون شهدا باشد ولی بر عکس عمل کرد و بخاطر ریاست طلبی خیانتهای بزرگی به این نظام اسلامی نمود و در آخر با ذلت و با لباس زنانه از کشور گریخت اما ایا می تواند از دادگاه عدل الهی هم فرار کند؟

رجوی و ریاست طلبی

رجوی که به ظاهر به اسم اسلام و قران فعالیت می کرد
برای ریاست طلبی،مقابل نظام اسلامی وارد جنگ
مسلحانه شد وهزاران نفر را کشت از جمله شهدای
محراب و تعدادی از جوانان کشورمان را گول زد و
انهارا به جنگ علیه وطن خودشان فرستاد که عده زیادی
از انها هلاک شدند(در عملیات مرصاد)و هنوز دشمنی
انان علیه اسلام ادامه دارد که هیچوقت هم موفق نشدند
و به اهدافشان نرسیدند و جز بدبختی در دنیا و عذاب
ابدی در آخرت ،چیزی نصیبشان نشد .

شریعتمداری و ریاست طلبی

شریعتمداری که مجتهد بود و مرجع تقلید و پیرمرد!برای
ریاست طلبی،تصمیم داشت در توطئه ای با همکاری
قطب زاده (رئیس صدا و سیما)جماران را منفجر نماید و
حضرت امام را از بین ببرد تا خود رهبر شود!ولی توطئه
انان کشف شد و شریعتمداری به ذلت افتاد و با ذلت از
دنیا رفت!

.....9